تبيين و بررسي نقش انقلاب اسلامي در احياي تمدن نوين اسلامي

تبيين و بررسي نقش انقلاب اسلامي در احياي تمدن نوين اسلامي

نويسنده مسئول:جاويدمنتظران[1] com.gmail@javid.montazeran

نويسنده دوم: زهرا منتظران[2]

چكيده:

در تاريخ بين الملل، انقلاب هاي متعددي را داشته ايم كه هريک ازآن ها ،نگرش مشخصي را بدنبال داشتند.برخي از آنها، افق مطلوبي به اسم ماركسيسم و برخي ديگر افق مطلوبي به نام مكتب ليبرالي داشتند ،اما تنها انقلابي كه تفاوت عمده اي بااين انقلاب ها در ماهيت و نگرش داشت، انقلاب اسلامي ايران بود كه تفاوت آن با ساير انقلاب ها را بايد در ماهيت معنوي آن جستجو نمود. اين انقلاب كه داراي نگرشي ديني اعتقادي است درصص است بااحياي نقش دين به عنوان عنصري تأثيرگذار بر تحولات جهاني، ميان دين وسياست پيوند ايجاد نمايد و بر توانايي دين در عرصه ي حكومت داري، در عصر نوين نظام بين الملل صحه بگذارد.

مساله اصلي اين پژوهش اين است انقلاب اسلامي چه تاثيري در احياي تمدن نوين اسلامي دارد كه براي رسيدن به پاسخ به ويژگي ماهوي اين انقلاب كه مبتني بر آموزه هاي دين مبين اسلام است و نيز حركتي كه اين انقلاب در مسير تحقق تمدن بين المللي اسلامي بوجود مي آورد اشاره مي گردد و فرضيه اصلي اين پژوهش نيز اين است كه انقلاب اسلامي ايران ميتواند، راه رسيدن به تمدن نوين اسلامي كه درحقيقت ،متعالي ترين تمدن بشري است را هموار نمايد،و ما در اين مقاله در جهت اثبات اين فرضيه ،در پي بيان چگونگي احياي تمدن اسلامي، بوسيله ي انقلاب اسلامي ايران هستيم و نتايج حاكي از پژوهش نيز بيان مي دارد كه انقلاب اسلامي ايران بذر اميدي در احياي تمدن نوين اسلامي بوجود آورد.

كليد واژگان: اسلام،انقلاب اسلامي ،تمدن نوين اسلامي،احيا،رشد و شكوفايي

مقدمه

تمدن وضعيتي است كه در آن تمام نيازهاي مادي و معنوي انسان و جامعه انساني لحاظ شده است و در چنين جامعه اي استعدادهاي بالقوه انسانها به فعليت مي رسد. در واقع تمدن شهري آرماني است كه عقلانيت و معنويت اين مجموعه را هدايت مي كند. بنابراين هر چند در عرصه تاريخ زندگي بشر تلاشهايي براي ايجاد چنين جامعه و تمدني صورت پذيرفته است امّا همچنان بشر چشم به آينده و تمدن ايده آل دارد

بنابراين تمدن در ميان ابناي بشر شدت و ضعف دارد، برخي از مردم يا مليت‌ها از تمدن بهتر و والاتري برخوردار بوده اند،كه در اين ميان مسلمانان اينگونه بوده اند. تمدن اسلامي مسلمانان با تولد اولين حكومت اسلامي در مدينه شكل گرفت و با نهضتي علمي و بي مانند، به محوريت قرآن و سيره ي پيامبر به اوج شكوفايي رسيد. به واقع دين اسلام، خالق تمدني عظيم و همه جانبه شد و ملل گوناگون را به يكديگر پيوند داد و اين سرمايه را در كمك به علم و تمدن بشري هزينه كرد. با درنگ در تاريخ به ارزش عظيم و غرورآميز خدمات اسلام به تمدن بشري و اينكه اروپاي امروز مديون است، واقف مي شويم.)

پوراميني، 1389. (

تمدن اسلامي، پديده اي پيوندي و تلفيقي است كه از برخورد اسلام اوليه با ديگر مناطق و تمدن ها در جريان گسترش تاريخي آن متحول شده است) هانتر ، 1380

تمدن نوين اسلامي درواقع تمدني است كه ضمن پاسخگويي به نيازهاي طبيعي و مادي انسانها بعد معنوي و روحي آنان را به سمت كمال و سعادت راهنمايي مي كند و اين ساختار مطلوب كه ريشه در برنامه هاي انسان ساز اسلامي دارد نه تنها بعد مادي و سخت افزاري تمدن را نفي نمي كند بلكه به آن جهت داده و آنرا از آفاتي كه بشر دچار آن شده است مثل پوچ گرائي، عدم احساس امنيت، نابرابري، و فقدان معني در زندگي نجات خواهد داد.

تمدّن اسلامي از زوايا و ابعاد گوناگون مورد توجه نويسندگان و متفكران واقع شده و كتاب ها و مقالات متعدّد و متنوّعي در اين زمينه به رشته تحرير درآمده است.

اين تمدن درخشان اسلام در قرون چهارم، پنجم و ششم هجري به اوج خود رسيد و توانست جلوه اي از جلوه هاي مذهبي و فرهنگي و همراهي علم و دين و دنيا و آخرت و عقلانيت و معنويت باشد . در اين مجموعه بود كه علوم طبيعي، فلسفه ، فقه، حديث، عرفان و شاخه هاي ديگر علوم توانستند به حدي از پيشرفت خود برسند و آفرينشهاي هنري همراه با توسعه تجارت و صنعت و معماري و طب، تمدني زيبا ، انساني ، ديني و ايماني را ايجاد كند كه متأسفانه تحت تأثير عوامل دروني و بيروني از جمله حمله نظامي از غرب توسط مسيحيت قرون وسطا و از شرق توسط اقوام وحشي مغول دچار ركود، ايستايي و در بعضي حوزه ها دچار فروپاشي شد [1]

اين تمدن بعد از دو قرن ركود توانست دوباره از زير بار هجوم اقوام ويرانگر قد علم كند و در جهان اسلام درزمان دولتهاي اسلامي عثماني ، صفوي در غرب و شرق جهان اسلام دست به نوزائي فرهنگي و تمدني بزند . در اين مقطع اين دولت ها توانستند قسمتهايي از شكوه تمدن مسلمانان را بازسازي كنند اما استبداد داخلي و استعمار خارجي، عصر جديدي از ركود و ايستائي را در تمدن مسلمانان ايجاد كرد و موجب شد تا خودباختگي و غرب زدگي در انديشه و اراده مسلمانان راه بر هر نوآوري و پويائي فرهنگي و تمدني در جهان اسلام ببندد و سنّت و فرهنگ غربي به عنوان نماد تمدن و مدنيت در باور مسلمانان، آنان را به دنباله روي از غرب بكشاند.

عبارت تمدن سازي نوين كه توسط مقام معظم رهبري مطرح شده است در واقع همان احياء تمدن اسلامي است كه با پيروزي انقلاب اسلامي نگاه ها به آن معطوف گرديده است ، يعني احياء عزت و كرامت انسان مسلمان در كنار برخورداري از دستاوردهاي علمي و تكنولوژيكي كه مي تواند نويد بخش ايجاد تمدني نمونه باشد و تأكيد مقام معظم رهبري بر عنصر پيشرفت همه جانبه به عنوان ماهيت واقعي تمدن نوين اسلامي در واقع به معناي تاكيد بر عنصر حركت و تعالي در همه عرصه ها و همه جنبه هاي زندگي مادي و معنوي مي باشد. [2]

طليعه اين تمدن نوين اسلامي، با استمرار انقلاب اسلامي و برپائي و اسقرار نظام جمهوري اسلامي توام است كه توانسته دو بعد اصلي تمدن يعني نرم افزاري و سبک زندگي و بعد سخت افزاري و مظاهر توسعه و پيشرفت را در كنار هم ديگر تعريف كند و بشارت به برپايي اين تمدن نوين اسلامي را به بشريت بدهد.

تمدن غرب نمي تواند تمدن مطلوب و آرماني جامعه اسلامي باشد بلكه تمدن نوين اسلامي با بهره مندي از شيوه زندگي و نوع نگاه اسلامي و ديني به زندگي است كه شكل خود را پيدا مي كند.

ما دراين مقاله درصدد ضمن بيان تمدن اسلامي و نيز بررسي چالش هايي كه در مسير احيايي تمدن نوين اسلامي وجوددارد به بررسي نقش و جايگاه انقلاب اسلامي در احياي تمدن نوين اسلامي در جهان اسلام ميپردازيم و فرضيه اصلي مقاله اين است كه هدف مشخص و اصلي حركت انقلاب اسلامي، شكل گيري تمدن نوين اسلامي است.

سوالات پژوهش:

سوال اصلي : نقش انقلاب اسلامي در احياي تمدن نوين اسلامي چيست؟

سوالات فرعي:

مفهوم تمدن ؟

مفهوم تمدن اسلامي؟

ماهيت انقلاب اسلامي؟

نسبت انقلاب اسلامي با تمدن اسلامي ؟

روش تحقيق: روش اين پژوهش از نوع تحليلي- تبييني است و در گروه پژوهشهاي نظري راهنماي عمل قرار مي گيرد. كه با استفاده از روش تحليل و مراجعه به منابع كتابخانه اي و آثار انديشمندان نظريه پرداز در حوزه ي مباحث انقلاب ،به هدف انقلاب اسلامي و دستاوردهاي آن براي تمدن جهان اسلام توجه شده است

«تمدن »

«تمدن » از «مدينه » اخذ شده و به لحاظ لفظ در معاني ذيل به كار رفته است:

1. شهرنشين شدن، به اخلاق و آداب شهريان خوگرفتن;

2. هم كاري افراد يک جامعه در امور اجتماعي، اقتصادي، ديني، سياسي و مانند آن. [4]

3. تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت;

واژه معادل «تمدن » در زبان لاتين Civilization مي باشد كه از Civitas و Civis اخذ شده و به معناي شهر است.

بنابراين، هم در زبان شرقي وهم در زبان لاتين، انتساب به شهر و شهرنشين را ملاک تمدن گرفته اند.

تمدن در اصطلاح، «شامل مجموعه پيچيده اي از پديده هاي اجتماعي قابل انتقال حاوي جهات مذهبي، اخلاقي، زيبايي شناختي، فني و يا علمي و مشترک در همه اعضاي يک جامعه وسيع و يا چندين جامعه مرتبط با يكديگر است » . [5]

تمدن مصدر عربي از باب تفعل و اسم مصدر فارسي است.

فرهنگ معين با اشاره به معناي شهرنشين شدن و خو گرفتن به اخلاق شهري، تمدن را همكاري افراد و جامعه در امور زندگاني و فراهم ساختن اسباب آسايش و ترقي خود مي داند. [6] علامه دهخدا در معناي تمدن مي نويسد:

تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت.

ولي با توجه به ديگر لغت نامه ها، تمدن را به «در شهر بود باش كردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»، «اقامت در شهر»، «شهرنشيني» و «مجازا تربيت و ادب» معني كرده است. [7]

در زبان عربي، در كنار اصطلاح تمدن، مترادف هايي مانند: «حضارة»، «ثقافة» و «مدينه» آمده است. [8]

در قرآن مجيد، از ريشه ي «م ـ د ـ ن» يا «ح ـ ض ـ ر» كه در عربي واژه ي «حضارة» را از آن ساخته اند، واژه اي براي تمدن وجود ندارد. با اين حال چند واژه ي قرآني «امت»، «قرية» و «قرن» با اين واژه ارتباط نزديكي دارند و تقريبا همين معنا را مي رسانند. [9]

در زبان انگليسي و فرانسوي، اصطلاح تمدن با واژه هاي Civilizationو Civilisation برگردان مي شود كه هر دو از ريشه ي واژه ي انگليسي Civil به معناي «مدني» و «با تربيت اجتماعي» هستند. اين واژه در فرهنگ هاي انگليسي، با واژه هاي با ادب، با نزاكت، قابل احترام، شهرنشين و سه مترادف آمده و در فرانسه به معناي پيشرفت، ترقي و توسعه تحول و تطور است. [10] در مجموع، تعريف علامه دهخدا و فرهنگ معين از معناي لغوي تمدن فراگيرتر است.

تمدن اسلامي

وقتي تمدن اسلامي مطرح مي‌شود كليه فعاليت‌هايي كه به وسيله مسلمانان در دوره اسلامي در سرزمين‌هاي اسلامي ايجاد شده است مدنظر مي‌باشد. به‌طور كلي تمدن با فرهنگ ارتباط تنگاتنگي دارد و در زندگي اجتماعي اغلب تمدن و فرهنگ را با يكديگر معنا مي‌كنند و جدا كردن حيثيت مادي از حيثيت معنوي آن مشكل است و گاهي نيز منظور از تمدن اسلامي، تمدن مسلمان‌هاست كه متأثر از فكر اسلامي باشد، يعني

اسلام آن را ابداع كرده يا پرورش داده و به كار گرفته باشد.

با توجه به تعريف اصطلاحي كه از «تمدن » ارائه شد، مي توان «تمدن اسلامي » را اين گونه تعريف كرد: مجموعه هماهنگ و سازمان يافته اي [11] از عقايد، باورها، سنن، خلاقيت ها، اختراعات و فنون و علم كه به نحوي از انحا متاثر از انديشه اسلامي بوده و در جامعه اسلامي و مسلمانان فراهم آمده باشد.

اسلام با ظهور خود در جامعه جاهلي آن روز، با اعلان فرمان «اقرا» ، كه نمادي از علم و انديشه بود، اولا، باورها و اعتقادات، ارزش هاي آن روز را باطل و باورها، اعتقادات و ارزش هاي نوين را آفريد. ثانيا، حقوق و قوانين را متحول كرد; ثالثا با بسترسازي، زمينه علم و هنر و فن آوري را فراهم ساخت.

هرچند به عقيده توين بي تمدن اسلامي محصول تركيب دو جامعه متمايز - يعني جامعه ايراني و جامعه عرب - مي باشد، [12] ولي درست تر آن است كه بگوييم: تمدن اسلامي تمدن شرق قرون وسطاست كه بنيان گذاران آن فقط ايراني و عرب مسلمان نبودند، بلكه به طور محدود مسيحيان و يهوديان نيز در آن مشاركت داشتند. بنابراين، نام گذاري چنين تمدني به «تمدن اسلامي » [13] بدين لحاظ است كه وجه غالب كساني كه به آفرينش اين تمدن همت گماشتند مسلمانان بودند; اقوام، مليت ها و نژادهاي مختلفي كه وجه مشترک آن ها را اعتقادات و انديشه هاي اسلامي تشكيل داده است.

بنابراين تمدن نوين اسلامي تمدني است كه ضمن پاسخگويي به نيازهاي طبيعي و مادي انسانها بعد معنوي و روحي آنان را به سمت كمال و سعادت راهنمايي مي كند و اين ساختار مطلوب كه ريشه در برنامه هاي انسان ساز اسلامي دارد نه تنها بعد مادي و سخت افزاري تمدن را نفي نمي كند بلكه به آن جهت داده و آنرا از آفاتي كه بشر دچار آن شده است مثل پوچ گرائي، عدم احساس امنيت، نابرابري، و فقدان معني در زندگي نجات خواهد داد.

تمدن اسلامي از نگاه مقام معظم رهبري

تمدن اسلامي، يعني تمدني كه در آن، علم همراه بااخلاق است، پرداختن به مادّيات، همراه با معنويت و دين است و قدرت سياسي، همراه با عدالت است؛

تمدن اسلامي يعني آن فضايي كه انسان در آن فضا از لحاظ معنوي و از لحاظ مادّي ميتواند رشد كند و به غايات مطلوبي كه خداي متعال او را براي آن غايات خلق كرده است برسد؛ زندگي خوبي داشته باشد، زندگي عزّتمندي داشته باشد، انسان عزيز، انسان داراي قدرت، داراي اراده، داراي ابتكار، داراي سازندگي جهان طبيعت؛ تمدّن تمدن اسلامي يعني اين؛[۱۴] تمدن اسلامي ميتواند با شاخصه‌هاي ايمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، انديشه پيشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامي و به همه بشريت هديه دهد و نقطه رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاقِ به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزیِ غربند، باشد.[۱۵]

خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت باهم (است).[۱۶] ؛ این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارقِ عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادیِ دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام – که انسان را دو ساحتی می‌داند – بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه‌ی اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می‌خواهند:دنیا و آخرت. نه دنیای انسان باید مغفول عنه واقع بشود به توهم دنبالگیری از آخرت، نه آخرت باید مغفول عنه واقع بشود بخاطر دنبالگیری از دنیا. این بسیار نکته‌ی مهمی است. اساس، این است. آن پیشرفتی که در جامعه اسلامی مورد نظر است، این‌چنین پیشرفتی است

کشور و جامعه‌ای که مورد نظر اسلام است، باید هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی، پیشرو باشد. در چنین جامعه‌ای، معنویت و اخلاق همه باید به‌قدر حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند. دلهای مردم باخدا و معنویات آشنا بشود. انس باخدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در یک چنین جامعه‌ای بایستی رایج شود.

تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستیِ مهربانانه مردم با یکدیگر.[۱۷] دنیایی که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدای متعال برای بشر آراسته و منور شده است، دنیای شایسته انسان است؛ دنیایی که در آن، هم آبادی و رفاه و پیشرفت علمی و پیشرفت صنعتی هست و هم اقتدار سیاسی و تعالی معنوی وجود دارد، دنیایی که در آن، انسانها کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت و اطمینان می‌کنند و انسانیت در آن شکوفا است؛ چیزی که در دنیای ساخته تمدن مادی وجود ندارد. [18]

مقام معظم رهبري با تقسيم تمدن نوين اسلامي به دو بخش ابزاري و بخش حقيقي راهبرد تمدن سازي نوين را تبيين كرده اند.

از منظر رهبر انقلاب اسلامي هر دو بخش مهم و در خور توجه است امّا بخش متني و حقيقي همان سبک زندگي مثل مسئله خانواده ، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوي مصرف، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در فعاليت سياسي، رفتار ما با يک دوست، رفتار ما با دشمن ... اين موارد چيزهايي است که متن زندگي ما را تشکيل مي دهد اما بخش ابزاري ، که شامل ارزشهايي است که امروز به عنوان پيشرفت کشور مطرح مي شود مانند علم، اختراع، صنعت، سياست ، اقتصاد، اقتدار سياسي و نظامي، اعتبار بين المللي که علي رغم فشارها و تهديدهاي خارجي شاهد موفقيت هاي فراواني در کشور هستيم.

مقام معظم رهبري با تبيين اين نکته که آنچه در غرب به عنوان تمدن شناخته مي شود تنها جنبه ابزاري و سخت افزاري دارد که نتوانسته نيازهاي حقيقي از جمله سعادت، امنيت و آرامش رواني، هدفمندي زندگي را براي جامعه غرب به همراه بياورد.پس تمدن غرب نمي تواند تمدن مطلوب و آرماني جامعه اسلامي باشد بلکه تمدن نوين اسلامي با بهره مندي از شيوه زندگي و نوع نگاه اسلامي و ديني به زندگي است که شکل خود را پيدا مي کند. [19]

انقلاب اسلامي ايران و ماهيت آن:

انقلاب برآيند خواست ها و آمال يک ملت براي رسيدن به جامعه اي مطلوب است.حال انقلابها ممکن است بسته به اهداف و توانايي هاي خود به انقلابهاي جهاني با گسترده اي نا محدود و يا انقلابهاي محدود و محصور در يک کشور يا جامعه معين طبقه بندي شوند.انقلابهاي بزرگ و نامحدود مخاطبين عام و جهاني داشته و رسالت فراملي براي خود قائلند.اين قبيل انقلابها از نظر تعداد محدودند اگر چه از نظر حيطه شمول، نامحدود.چنين انقلابهايي زمينه ساز «تمدني» نوين مي گردند و براي قرن ها ملل و جوامع مختلف را بدنبال خود مي کشند.در حاليکه انقلابهاي محدود، صرفا براي تغيير رژيمي خاص در يک جامعه معين رخ مي دهند و پس از مدتي روند طبيعي پيدا مي کنند.انقلاب اسلامي ايران بي ترديد از نوع انقلابهاي اول است و مي تواند با الهام از اصول و مباني غني اسلام، مبلغ و مبشر تمدني نوين براي بشر قرن بيست و يکم باشد .اين انقلاب بر خلاف عقيده دانشمندان معاصر غربي، تمدن غرب را با همه دستاوردهاي بي نظيرش به چالش طلبيده است و در حقيقت مي خواهد با کسب نقاط مثبت تمدن غرب، خلاء و نواقص آن را با الهام

و اقتباس از مباني دين اسلام، بر طرف ساخته و الگويي جديد و بعبارتي «چارچوبي نو» براي زندگي بشر در عصر علم و تكنولوژي ارائه نمايد.اين انقلاب در واقع تداوم همان انقلاب الهي است كه حضرت محمد (ص) در 1400 سال قبل براي جهانيان به ارمغان آورد.

انقلاب رخدادي ناگهاني و لحظه اي نادر است كه با ظهور خود تحولي شگرف در مناسبات انساني اجتماعي پديد مي آورد و زمينه ورود جامعه را به مرحله اي تازه از كنش تاريخي فراهم مي سازد، پس انقلاب «در حقيقت نقطه عطفي در تاريخ جامعه است كه به صورت بارزي جامعه را به دو قسمت قبل و بعد از خود تقسيم مي كند، بنابراين زمان وقوع جريانات جامعه از لحظه ناگهاني آن فراتر رفته و بازتاب دگرگونيهايي كه به وسيله انقلاب بوجود مي آيد، غالبا به صورت غير منتظره و عموما بسيار عميق تر از آنچه تصور مي شود، در آينده دور ظهور مي يابد. درواقع انقلاب نوعي عصيان جمعي ناگهاني و شديد است كه قصد واژگوني قدرت، رژيم و يا دگرگوني وضعيت معيني را دارد، اما در حقيقت آغاز كنش تاريخي طولاني محسوب مي گردد. به عبارت ديگر انقلاب درپي تجديد بناي محيط اجتماعي و انساني كاملاً متفاوتي است و اين دگرگوني حاصل نمي شود؛ مگر به واسطه تغييرات عميق در وضع رواني و شعور قسمتي از جامعه و يا كل آن، كه به دنبال آن تغييرات ديگري در روحيه و در سازمان اجتماعي جامعه نيز، ايجاد خواهد شد[20]

استاد مطهري در خصوص عملكرد انقلاب مي نويسد: [21]

«يک انقلاب چه مي كند؟ جز اين است كه ديد را نسبت به جهان عوض مي كند هدف و برنامه و ايدئولوژي مي دهد، افكار و معتقدات را دگرگون مي سازد.»

انقلاب اسلامي تحول ديدها از انديشه هاي غير اسلامي به روحيه مسالمت آميز اسلامي را با بحث گرديد و اينكه با طرح اين دكترين سعي در نهادينه نمودن انديشه مسالمت آميز خويش دارد، اگرچه براي اثبات اين مسالمت جويي شرافتمندانه، بايستي از ديوارهاي پندار و گرداب هاي تحريف كه از زمان جنگ هاي صليبي به پرخاشگري و تبليغ خشونت در مسلمانان پرداخته اند، عبور نمايد.

بنابر اين انقلاب اسلامي ايران صرفاً يک رويداد سياسي نيست كه در بهمن 1357 وقوع يافته باشد بلكه آنچه در 22 بهمن روي داد نشانه و آغازگر راهي بود كه داعيه اي بلند داشت و آرمان هايي متعالي را در سر مي پروراند. گستره ي زماني اين انقلاب به يک روز و يک سال و حتي يک نسل ختم نمي شود و جغرافياي آن به مرزهاي ترسيم شده براي ايران اسلامي محدود نمي گردد.

با نيم نگاهي به شعارها و گفتمان كلي انقلاب اسلامي و رهبر كبير آن، حضرت امام خميني(ره)، روشن مي شود كه افق بينش اين انقلاب، تحولي «جهاني» و «دُوراني» را مطالبه كرده و مي كند. تحولي كه تعالي نوع بشر را در مسيري كه توحيد و پيام وحي معين مي كند، جست وجو مي كند. در هنگامه اي كه خودبسندگي انسان، گمراهي جوامع بشري را به اوج رسانده بود، پيام توحيدي انقلاب اسلامي، چراغ راه مسيري شد كه نويدبخش «احياي فطرت الهي درون انسان» است.

با چنين نگرشي، ايستايي انقلاب اسلامي، خود بزرگ ترين چالش براي اصل آن به شمار مي آيد و حركت و پويايي آن، لازمه ي بقاي آن است. اما به كدام سو و از كدام مسير؟ فهم دقيق اين پرسش و پاسخ صحيح به آن، يكي از مهم ترين بايسته هاي تداوم حركت انقلاب اسلامي است.

رهبر معظم انقلاب اسلامي، حضرت آيت ا خامنه اي(مدظله العالي)، اين مسير را به مثابه ي يک فرآيند دانسته و مي فرمايند: «فرآيند تحقق هدف هاي اسلامي، يک فرآيند طولاني و البته دشواري است. به طور نسبي انسان به آن اهداف نزديک مي شود، اما تحقق آن ها بسيار طولاني است.» [22]

از منظر معظم له اين مسير، فرآيندي پنج مرحله اي است كه نهايتاً به شكل گيري تمدن بين المللي اسلامي مي انجامد. در توضيح اين فرآيند، ايشان مي فرمايند: «ما يک انقلاب اسلامي داشتيم، بعد نظام اسلامي تشكيل داديم، مرحله ي بعد تشكيل دولت اسلامي است، مرحله ي بعد تشكيل كشور اسلامي است، مرحله ي بعد تشكيل تمدن بين الملل اسلامي است.» [23]

انقلاب اسلامي در برابر تمدن غرب

هنگامي كه انقلاب اسلامي ايران آغاز شد، فيلسوفي مثل ميشل فوكو1 -به زعم خود- گفت اين اولين انقلاب پستمدرن عالم است. او در انقلاب ايران چه ديد؟ خوب او در انقلاب اسلامي چه ديد كه گفت اين اولين انقلاب پستمدرن است؟ مگر مشخصه ي بزرگ مدرنيته چيست؟

لفظ «گفتمان مدرن» را از چند سال پيش شنيده ايد. اصلا اين گفتمان مدرن چيست؟ وقتي مي گوييم فلسفه ي مدرن يا گفتمان مدرن، نظر به مباني معرفتي و فلسفي آن داريم كه اولين و جدي ترين مبناي آن، سكولاريسم است. پس دين از بقيه ي امور جدا مي شود. دين در زندگي اجتماعي و اقتصاد، حرف اول را

نمي‌زند.

پس از قرون وسطي، ديگر دين در زندگي غرب و مدرنيته، نقشي نداشته و به طريقي، از نظر آن‌ها سنت پايان يافته و دنياي مدرن شروع شده است. سنت مربوط به گذشته است. سنت به معناي عقب‌ماندگي است؛ به معناي سياهي است. متعلق به پيش از مدرن است و كار آن تمام شده است. مربوط به دوره اي از تاريخ و در حاشيه‌ي تاريخ است و ديگر حيات ندارد. به همين دليل هم بناي دنياي مدرن، بر مذهب نيست، بلكه بر قطع انسان از عالم قدس و عالم بالاست. در چنين وضعي، وقتي انقلاب اسلامي رخ مي‌دهد و اين انقلاب به نام خداست، تعبير ميشل فوكو اين مي‌شود كه اين اولين انقلاب پست‌مدرن عالم است و كتابي هم به نام «ايراني‌ها چه رؤيايي در سر مي‌پرورانند؟» منتشر مي‌كند.

او در اين كتاب مي‌گويد ايراني‌ها به ما يادآوري مي‌كنند كه قرن‌هاست معنويت در زندگي اجتماعي ما دخالت ندارد. ايراني‌ها به ما ياد مي‌دهند كه بايد در زندگي اجتماعي با معنويت كار داشته باشيم. به همين دليل هم مي‌گويد اين انقلاب، اولين انقلاب پست‌مدرن عالم است؛ كه البته پست مدرن هم نيست. نه مدرن است، نه پست مدرن. مدرن نيست چون سكولار نيست. چگونه مي‌توانيم تناسبي بين انقلاب و مدرنيته برقرار كنيم؟ آيا انسانِ سكولار مي‌تواند معتقد به عالم قدس باشد؟ و پست‌مدرن نيست چون در افق مدرنيته متولد نشده كه بخواهد پست‌مدرن باشد.

پس انقلاب اسلامي چيست؟ انقلاب اسلامي، انقلابي فرامدرن است. از مدرنيته جلوتر و بالاتر است، تعبيري هم كه امام داشتند اين بود كه مي‌گفتند انقلاب ما انفجار نور بود.

بنار بر اين انقلاب اسلامي ايران با تبيين انديشه تحول بر مبناي معنويت و اسلام و احياي دين در سطح جهان، توانسته ضمن به چالش كشيدن مكتب مادي گراي سرمايه داري ليبرال و ضد ارزش ساختن سلطه گري قدرت هاي جهاني، به دگرگون سازي معادلات سياسي بين الملل مبادرت ورزد.

اين رستاخيز فرهنگي كه بر وحدت جهان اسلام و پي ريزي قطب جهاني دنياي اسلام تأكيد مي كند، توانسته پرچمداري مبارزه با تهاجم فرهنگي شرق و غرب را به عهده گيرد و با ارائه تصوير جديد از دين به عنوان مجموعه اي جامع از اعتقادات، ارزش ها و هنجارهاي سامان يافته كه قابليت شكل دهي به ساختارهاي سياسي و اجتماعي و اقتصادي را دارد، به بازسازي نقش دين و رد تفكرات غير ديني تمدن غربي بپردازد و با ارائه تصويري كارآمد از دين به عنوان پديده اي معنوي، ملموس و پويا و محتوي اعتقادات، عبادات، معاملات و اخلاقيات و در تعامل با مقوله هاي حق، اقتدار و تكليف توانسته نقش

آموزه ها و اعتقادات ديني را به عنوان منبع معرفتي و راهنماي زندگي فردي، اجتماعي و سياسي به منصه ظهور رساند و توان دين را به عنوان پرچم معنوي مبارزه براي رفع استيلاي بيگانگان فراروي بشريت قرار دهد و با شاخصه دين باوري و آرمان خواهي، دين را در مقام پديده اي سياسي و عنصري فرهنگي معرفي كند.

از سويي انقلاب اسلامي ايران نشان داد كه دين مي تواند عنصري تأثيرگذار بر نظام تصميم گيري جهان قلمداد شود و جهان اسلام با تكيه بر باورها و هنجارهاي بومي از توان و قدرتمندي لازم براي شكل دهي به ساختارهاي اجتماعي و سياسي برخوردار است. انقلاب اسلامي، اين خودباوري را به ملت هاي مسلمان اعطا كرد كه مي توان با شناخت دقيق از فرهنگ اسلامي و باز تعريف آرمان هايي چون استقلال، آزادي، عزت و عدالت و با تكيه بر الگوي تفكر، آگاهي، تصميم گيري و اطلاع رساني، باب خلاقيت اسلامي را گشود. اين انقلاب با اثبات توانايي دين براي حكومتداري و احياي نقش دين به عنوان عنصري تأثيرگذار بر تحولات جهاني، توانست به زنده كردن هويت اسلامي بر اساس پيوند دين و سياست مبادرت كند. احياي هويت تمدن اسلامي و نقش آفريني انديشه اسلامي در عرصه هنجارسازي و گفتمان سازي، حكايت از آن دارد كه انقلاب اسلامي توانسته نقش دين را در نظام تصميم گيري منطقه اي و بين المللي به منصه ظهور رساند. اين مهم مديون بازسازي تمدني در پرتوي انقلاب اسلامي است كه بر شاخص هايي از قبيل پيوند ديانت و سياست، نفي قشري گري و ظاهرگرايي، نفي فساد و فحشا، اقامه و بسط عدالت اجتماعي، حمايت از مستضعفان و مبارزه با ظلم و جور، حق گرايي و برقراري حكومت حق، نفي گرايش هاي اومانيستي و مادي گرايانه، نفي انگيزه ها و تعصبات قومي نژادي، تكيه بر قدرت معنوي، تقويت خودباوري، شناخت و آگاهي مسلمانان از ظرفيت هاي بومي، تبيين جهانشمولي و فراگيري اسلام در ابعاد زندگي فردي، اجتماعي و سياسي مسلمانان، فراهم آوردن زمينه هاي عملي وحدت و همبستگي جهان اسلام و پرهيز از دامن زدن به اختلافات مذهبي، ايجاد زمينه هاي وحدت انديشه اي و عملي بين پيروان فرقه ها و مذاهب مختلف اسلامي، تأكيد بر نقاط اشتراك شيعه و سني براي وسعت بخشيدن به دامنه وحدت سياسي، اقتصادي و فرهنگي جهان اسلام، تأكيد بر نقش سازنده دين در سياست و اثبات توانايي آن براي در دست گرفتن حكومت، نمايانده اهميت انگيزشي اسلام براي حركت بخشي به مبارزات انقلابي ملت هاي مسلمان، محوريت بخشيدن به روحيه اسلامي و انگيزه و هدف اسلام خواهي، اثبات باور قدرت دين و انگيزه هاي مذهبي در مبارزه و انقلاب، احياي جنبش بازگشت به خويشتن در جهان اسلام، احياي اسلام در صحنه زندگي بشري و جوامع انساني و تبيين اسلام در نظريه پردازي و تعريف گفتمان غالب در ميان نخبگان مسلمان، استوار است.

ارتباط تمدن اسلامي با انقلاب اسلامي

جنبش انقلابي ايران در راستاي تغيير وضع موجود؛ كه مبتني بر پذيرش الگوهاي فكري و فرهنگي غرب و تبديل آن، به وضعيتي مطابق با خاستگاه فرهنگ و تمدن ايران اسلامي بود، به وقوع پيوست. از آنجا كه هويت تاريخي و فرهنگي اين تمدن بر پذيرش نقش دين در عرصه حيات اجتماعي دلالت داشت و اين وجه اجتماعي دين، در گستره تمدن جديد غرب و در جريان نفوذ آن در بستر اجتماعي جامعه ايراني مغفول مانده بود، لذا مهم ترين هدف انقلاب احياي دين و ارائه الگوي دين شناسانه از نظام اجتماعي بود.

از اين رو جهت حركت انقلاب به سمت يک جامعه ديني سوق داشت، يعني در وضعيتي كه كليه تغييرات بزرگ اجتماعي دوران معاصر يا بركنار از سمت و سوي ديني بوده اند و يا حتي در جهت تضعيف و كنار گذاشتن دين از مناسبات انساني اجتماعي، كه اين مقوله چهره اي متمايز از انقلاب ايران، ارائه مي دهد، لذا تبيين جامعه شناختي اين جنبش، نيازمند ارائه ساختار تحليلي متناسب با درون مايه هاي فكري و ايدئولوژيكي آن مي باشد، چرا كه اساسا تحليل پديده انقلاب در حوزه جامعه شناسي، مطابق با تبيين الگوهايي از انقلابات بزرگ اجتماعي عصر حاضر پايه گذاري شده است كه اين الگوها، عمدتاً يا براساس سنت هاي روشنفكري كه منشاء تحوّلات اجتماعي و فرهنگي براساس مدل غربي بوده اند، گزينش يافته اند و يا شامل مدل ماركسيستي مي باشند كه بر تحوّل انقلابي مسلط بر عامل اقتصادي تاكيد دارند.

ليكن ويژگي هاي خاص انقلاب ايران يعني؛ خدامحوري، رهبري ديني و عنصر حركت مردمي، است كه در پيوند با يكديگر، هويتي مستقل به اين انقلاب بخشيده است. بنابراين ساختار تحليلي اين انقلاب، متفاوت از الگوهاي رايج جامعه شناسي معاصر بوده، ناظر بر مباني دين شناختي الگوي نظام اجتماعي مي باشد، كه در چارچوب جنبش احياگري ديني قابل طرح است.

مقام معظم رهبري درباره تمدن نوين اسلامي و ارتباط آن با انقلاب اسلامي ميفرمايند: «تمدن اسلامي يعني آن فضايي كه انسان در آن فضا از لحاظ معنوي و از لحاظ مادي مي تواند رشد كند و به غايات مطلوبي كه خداي متعال او را براي آن غايات خلق كرده است برسد؛ زندگي خوبي داشته باشد، زندگي عزتمندي داشته باشد، انسان عزيز، انسان داراي قدرت، داراي اراده، داراي ابتكار، داراي سازندگيِ جهان طبيعت؛ تمدن اسلامي يعني اين؛ هدف نظام جمهوري اسلامي و آرمان نظام جمهوري اسلامي اين است.»

از منظر معظم له مسير تمدن نوين اسلامي، پنج مرحله اي است كه نهايتاً به شكل گيري تمدن بين المللي اسلامي مي انجامد. در توضيح اين مرال مي فرمايند: «ما يک انقلاب اسلامي داشتيم، بعد نظام اسلامي تشكيل داديم، مرحله ي بعد تشكيل دولت اسلامي است، مرحله ي بعد تشكيل كشور اسلامي است، مرحله ي بعد تشكيل تمدن بين الملل اسلامي است [24]

مسير تمدن سازي نوين اسلامي:

عبارت تمدن سازي نوين كه توسط مقام معظم رهبري مطرح شده است در واقع همان احياء تمدن اسلامي است كه با پيروزي انقلاب اسلامي نگاه ها به آن معطوف گرديده است ، يعني احياء عزت و كرامت انسان مسلمان در كنار برخورداري از دستاوردهاي علمي و تكنولوژيكي كه مي تواند نويد بخش ايجاد تمدني نمونه باشد و تأكيد مقام معظم رهبري بر عنصر پيشرفت همه جانبه به عنوان ماهيت واقعي تمدن نوين اسلامي در واقع به معناي تاكيد بر عنصر حركت و تعالي در همه عرصه ها و همه جنبه هاي زندگي مادي و معنوي مي باشد. [25]

بدين ترتيب هدف مشخص و معين حركت انقلاب اسلامي، شكل گيري تمدن بين المللي اسلامي است و در ميانه ي اين راه گام هاي:

1. انقلاب اسلامي،

2. نظام و حكومت اسلامي،

3. دولت اسلامي

4. كشور و جامعه ي اسلامي

5. تمدن بين المللي اسلامي» قرار دارد.

مرحله ي اول را مي توان بر پيروزي انقلاب اسلامي در بهمن 1357 هجري خورشيدي و سقوط نظام ستم شاهي منطبق نمود. مرحله ي دوم يعني نظام اسلامي را مي توان با برپايي جمهوري اسلامي ايران از طريق همه پرسي اصل نظام و نيز تصويب و همه پرسي قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران انطباق داد. چنان كه حضرت امام(ره) در پيام خود به مناسبت 12 فروردين، روز جمهوري اسلامي، از اين روز با تعبير به يادماندني و قابل تأمل «نخستين روز حكومت ا» ياد مي كنند. با حاكميت امام امت و ولايت مطلقه ي امر، مرحله ي دوم اين فرآيند تكميل گشت و بدين ترتيب، آيه ي شريفه «اللّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُواْ

يخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَي النُّوُرِ» محقق گشت و ايران اسلامي از حاكميت و ولايت طاغوت به سيطره ي ولايت ولي خدا بازگشت.

اما اين ها كافي نبوده و نيست. اين دو مرحله تمهيدي براي تحقق اهداف عالي اين نهضت بود كه نگاهي فرامكاني و فرازماني دارد. آنچه مي تواند اهداف فراايراني انقلاب را تحقق بخشد، الگوسازي و الهام بخشي در وراي مرزهاي جمهوري اسلامي ايران است كه در دو گام «دولت اسلامي» و «جامعه ي اسلامي» بروز و ظهور مي يابد.

مسير ايجاد تمدن اسلامي از سوي انقلاب اسلامي

«دولت اسلامي» به معناي اسلامي شدن صرفاً قوه ي مجريه نيست، بلكه در اينجا دولت به مفهوم كليت كارگزاران اجرايي، تقنيني، نظارتي و قضايي و نيز رويه ها و مقررات حاكم بر حكومت است. روشن است كه پس از گذشت 35 سال، علي رغم برپايي نظام اسلامي، هنوز نظامات اقتصادي، اداري و اجرايي كشور به معنا و مفهوم حقيقي كلمه «اسلامي» نشده اند. علاوه بر اين ها، مي توان گفت در شئون اجرايي دولت و كشور، مهم ترين چالش كارآمدي كشور، «كارآمدي اقتصادي» است. به اين معنا كه ستانده هاي نظام اقتصادي كشور منطبق و متناسب با داده هاي آن نيست. اينجاست كه مي توان فهم نمود چگونه است كه برون دادهاي سامانه ي مذكور با موازين و جهت گيري هاي كلي اقتصادي كشور غيرمتناسب است.

«جامعه ي اسلامي» نيز متناسب با تحول اجتماعي براساس هدف گذاري شكل گيري «حيات طيبه ي اسلامي» است؛ يعني نوعي از زندگي فردي و اجتماعي بشر كه در آن، سعادت دنيوي و اخروي او، در كنار يكديگر تحقق يافته باشد. چنين جامعه اي اولاً به معنا و مفهوم حقيقي كلمه «اسلامي» است، ثانياً الگوي «كارآمدي فرهنگي اجتماعي» نظام اسلامي در آن بروز و ظهور يافته است و نهايتاً كارآمدي فرهنگي و اجتماعي به حوزه ي «كارآمدي نظام سياسي» تسري مي يابد و زمينه براي الهام بخشي تام و اكمل جمهوري اسلامي ايران براي ايجاد تمدن بين المللي اسلامي مهيا خواهد شد.

رهبر معظم انقلاب در تبيين اين موضوع مي فرمايند: «اگر دولت به معناي واقعي كلمه اسلامي شد، آن گاه كشور به معناي واقعي كلمه اسلامي خواهد شد، عدالت مستقر خواهد شد، تبعيض از بين خواهد رفت، فقر به تدريج ريشه كن مي شود، عزت حقيقي براي مردم به وجود مي آيد، جايگاهش در روابط بين الملل ارتقاء پيدا مي كند. اين مي شود كشور اسلامي.» [26]

معظم له در بيان ديگري، كشور اسلامي را چنين معرفي مي كنند: «كشور اسلامي يعني كشوري كه اسلامِ حيات بخش، اسلامِ نشاط آور، اسلامِ تحرک آفرين، اسلامِ بدون کج انديشي و تحجر و انحراف، اسلامِ بدون التقاط، اسلامِ شجاعت بخش به انسان ها و اسلامِ هدايت كننده ي انسان ها به سوي علم و دانش بر آن حاكم است. اسلامي كه با همان شكلي كه در قرن اولِ اسلامي به آن عمل شد، توانست يک مجموعه ي پراكنده را به اوج تمدن تاريخي و جهاني برساند و تمدن و دانش او بر دنيا سيطره پيدا كند. سيطره و تسلط علمي به دنبال خود عزت سياسي هم مي آورد، رفاه اقتصادي هم مي آورد، فضايل اخلاقي هم مي آورد، اگر كشور به معناي واقعي كلمه اسلامي شود.» [27]

نتيجه گيري

انقلاب اسلامي ايران كه در بهمن ماه سال 57 متولد شد، در عين داشتن اهداف سياسي و اجتماعي، نگاه خاصي به تمدن و جهان بيني اسلامي داشت. اين رويداد در بيداري مسلمانان جهان و نوزايي باورهاي ديني نقش عمده اي ايفا كرد. هر چند تلاش زورمندان جهان، به ويژه در غرب، بر آن بوده است كه همواره از انقلاب اسلامي ايران چهره اي ضد فرهنگي و متجاوز ترسيم نمايند، ولي رهبري فرزانه ي آن بر مفاهيم بكر و تازه اي كه در روح انقلاب اسلامي موج مي زند تكيه نموده و بر مشتركات آن با دنيا و اختصاصات منحصر به فرد آن، كه در مكاتب گوناگون و جريان هاي فكري و نحله هاي مختلف دنيا موجود نيست، اصرار ميورزند به گونه اي كه معتقد به پويايي و برجسته كردن و مقاومت و بيان نمودن و ترويج آن اختصاصات هستند. در عصري كه مي رفت عزت و شوكت اسلامي توسط استعمارگران و دشمنان اسلام پايمال گردد و اخلاق و ارزش هاي اسلامي به بوته ي فراموشي سپرده شود، انقلاب اسلامي ايران به رهبري امام خميني (ره) به وقوع پيوست و فرهنگ و تمدن اصيل اسلامي را به ارمغان آورد و بارقه ي اميدي در دل ميليون ها مسلمان در گوشه و كنار دنيا زنده كرد و باعث تجديد حيات اسلام و زنده شدن مجد و عظمت ديرينه ي جهان اسلام گرديد.

انقلاب اسلامي ايران با اعطاي خودباوري فرهنگي به ملت هاي مسلمان و بهره گيري از فناوري هاي مدرن ارتباطي براي انتقال پيام نواندیشي ديني در جهان اسلام، توانست رويكرد تمدني خود را به منصه ظهور رساند. همچنين از رهگذر احياي ارزش هايي چون عدالت محوري و عدالت گستري، توسعه و تعالي همه جانبه و درون زا، توسعه عدالت محور، كرامت انساني و آزادي هاي مشروع، صلح طلبي، عزت نفس، استقلال گرايي، توسعه اخلاق و دين مداري، هنجار سازي، شكوفايي و بالندگي مجدد تمدن اسلامي توانست بلوک ايدئولوژيک

واحدي را تشكيل دهد كه غرب را مجبور به دست كشيدن از ادعاي جهانشمولي خود سازد.

افزون بر اين، انقلاب اسلامي تقويت بنيادهاي تمدن اسلامي را از رهگذر اهتمام به چهار سطح تحليل در اين تمدن، مدنظر قرار داد: نخست در سطح تحليل فردي، رفتار مسالمت آميز و نيكوي هر فرد با ديگران بر اساس راست گويي، رأفت، وفاداري، احسان و اخلاق شايسته را ارج نهاد. دوم، در سطح تحليل اجتماعي، بر تعامل جوامع مسلمان بر اساس همكاري فرهنگي و بازرگاني و تحكيم روابط دوستي، مودت و اخوت تأكيد كرد. سوم، در سطح تحليل سياسي، بر ضرورت تعامل دولت ها با ملت ها و اهتمام رهبران سياسي به خواست هاي ملت هاي مسلمان پاي فشرد و چهارم، در سطح تحليل فرهنگي، بر تبادل انديشه اي ميان تمدن اسلامي و ديگر تمدن ها تأكيد ورزيد.

بر اين اساس، انقلاب اسلامي ايران با تكيه بر ترويج فرهنگ و تفكر استقلالي، توانست نوعي خودباوري فرهنگي و استقلال انديشه اي را براي مسلمانان به ارمغان آورد و با از بين بردن خودباختگي در حوزه فكر و انديشه، به بازسازي تمدن اسلامي بپردازد تا بدين ترتيب كشورهاي اسلامي در عين اهتمام به ايجاد هويت مستقل، به تقويت توان تعاملي و تبادلي جهان اسلام مبادرت ورزند و ضمن تكيه بر ارزش هاي بومي و معنوي، دگرگوني سازنده در بينش و نگرش مسلمانان، تكيه بر فرهنگ خودي و باورهاي ديني و عقيدتي، به استقلال تفكر نخبگان فكري، فرهنگي و انديشه اي و ارتقاي فعاليت هاي فرهنگي براي ÷افزايش آگاهي و شناخت و معرفت عمومي اهتمام كنند.

علاوه بر اين، انقلاب اسلامي با تشويق بهره گيري از فناوري هاي جديد ارتباطي و منابع نوين اطلاعاتي و رسانه اي، توانست به پيام رساني بليغ بر اساس بازسازي تمدن اسلامي، تبيين اصول ديني و ارزشي و ارتقاي آگاهي هاي ديني و سياسي جهان اسلام مبادرت ورزد و با تقويت مباني حوزه استدلال، توليد فكر و انديشه و تشويق رابطه همه جانبه جوامع مسلمان با يكديگر، مشوق اصلي بازسازي تمدن اسلامي بر اساس مفهوم سازي و هنجارسازي بومي با تكيه بر ظرفيت هاي دروني و استفاده از الگوهاي ديني و بومي جوامع مسلمان قلمداد شود.

در پايان ميتوان گفت طليعه اين تمدن نوين اسلامي همان تداوم و استمرار انقلاب اسلامي و برپائي و اسقرار نظام جمهوري اسلامي است كه توانسته دو بعد اصلي تمدن يعني نرم افزاري و سبک زندگي و بعد سخت افزاري و مظاهر توسعه و پيشرفت را در كنار هم ديگر تعريف كند و برپايي تمدن نوين اسلامي را به بشريت و جوامع اسلامي بدهد.

منابع:

1.علي اكبر ولايتي، فرهنگ و تمدن اسلامي، نشر معارف قم ، چاپ سوم 1384، ص-234

2.بيانات مقام معظم رهبري در ديدار با جوانان خراسان شمالي(23/7/1391)

3.(بيانات امام خامنه اي، 8 شهريور 83)

4.(محمدمعين، فرهنگ معين، ج 1، ص 1139)

5.(آلن ليرو، فرهنگ علوم اجتماعي، ترجمه باقر ساروخاني، چاپ دوم، 1370، ص 47)

6. (فرهنگ معين، محمد معين، تهران، اميركبير، 1375، چ 10، ج 1، ص 1139.2)

7. (لغت نامه ی دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، 1373، چ 4، ج اول از دوره ی جدید، ص 609 ـ 611)

8.. (دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی، ص 13)

9. (علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن، احمد علی قانع غرآبادی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1371، چ 1، صص 25 ـ 30.)

10. (دانشگاه جامعه و فرهنگ اسلامی، ص 14.)

11. (سامان يافتگي و نظام مند بودن تمدن و فرهنگ شرطي است كه عنوان كرده اند. سوروكين، نظريه هاي جامعه شناسي و فلسفه نوين تاريخ، ترجمه اسدا نوروزي، ص 255)

12. (توين بي، فلسفه نوين تاريخ، ترجمه بهاءالدين پازارگاد، ص 37)

13. (علي اصغر حلبي، تاريخ تمدن و اسلام، ص 13 و 26)

14. بيانات در ديدار رئيس و اعضاي مجلس خبرگان رهبري ۱۴/۰۶/۱۳۹۲

15. بيانات در اجلاس جهاني علما و بيداري اسلامي ۹/۲/۹۲

16. در ديدار با مردم شاهرود ۲۰/۰۸/۱۳۸۵

17. در ديدار با مردم شاهرود ۲۰/۰۸/۱۳۸۵

18. در اجتماع نيروهای شرکت کننده در مانور عظيم طريق القدس ۰۳/۰۲/۱۳۷۶

19. بيانات مقام معظم رهبري در ديدار با جوانان خراسان شمالي(23/7/1391).

20. ژرژبوردو، ليبراليسم، ترجمه عبدالوهاب احمدي، ص 27.

21. مجموعه آثار 14 صفحه 220

22. (بيانات امام خامنه اي، 21 آذر 80)

23. (بيانات امام خامنه اي، 8 شهريور 83)

24. بيانات امام خامنه اي، 8 شهريور 83)

25. بيانات مقام معظم رهبري در ديدار با جوانان خراسان شمالي(23/7/1391)پايگاه اطلاع رساني دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آيت ا العظمي سيدعلي خامنه اي(مدظله العالي)

26. (بيانات امام خامنه اي، 12 آذر 79)

27. (همان، 28 مرداد 84)

[1] کارشناس ارشد روابط بين الملل دانشگاه مالک اشتر تهران

[2] دانشجوي کارشناسي مترجمي زبان عربي دانشگاه علامه طباطبايي